

آلمان به دنبال چیست؟

جورج فریدمن
استراتژیست

تصمیم آلمان برای استقرار نیروی دائمی متشکل از ۵ هزار سرباز در لیتوانی بسیار مهم است زیرا نشانگر مرز حله بعدی یک دوره ژئوپلیتیکی جدید است. یکی از اساسی‌ترین سوالات این دوره، میزان محدود شدن حضور نظامی و مالی ایالات متحده در سیستم جهانی است. به همین منظور، واشنگتن از اروپا خواسته است که مسئولیت اصلی امنیت خود را بر عهده بگیرد و تلاش‌های اولیه‌ای را برای تغییر شکل نظم اقتصادی بین‌المللی که از زمان جنگ جهانی دوم برقرار بوده، انجام داده است تا این تغییر را تسهیل کند. ما منتظر بودیم تا ببینیم اروپا چگونه واکنش نشان می‌دهد. استقرار نیروهای نظامی آلمان اولین واکنش است. البته اندازه این استقرار برای مقاومت در برابر حمله کامل روسیه طراحی نشده، اما فرار است و واکنش گسترده‌ای را در اروپا ایجاد کند و حس احتیاط را در روسیه القا کند. با توجه به اینکه آلمان بدین ترتیب یک تعهد نظامی مشخص در اروپا ایجاد کرده، اکنون سوال این است که آیا این استقرار نیرو اولین اقدام از سری اقدامات متعدد اروپایی‌ها است یا صرفاً یک اقدام انفرادی است؟ همانطور که به نظر می‌رسد، اروپا صرفاً نام یک قاره است. سرزمینی کمی بزرگتر از ایالات متحده که شامل ۴۴ کشور مستقل است. یک واکنش هماهنگ اروپایی یک معنا ندارد اما ۴۴ واکنش انفرادی کاملاً معنی دیگری خواهد داشت. مهم نیست که ببینیم کل ناتو چگونه واکنش نشان می‌دهد، بلکه مهم این است که ببینیم بریتانیا، آلمان، فرانسه و لهستان - قوی‌ترین و از نظر جغرافیایی مرتبط‌ترین اعضای اتحادیه اروپا و ناتو - چگونه واکنش نشان می‌دهند. اگر چه بعید است که آنها نیروهای نظامی را به طور دائم در مواضعی برای جلوگیری از حمله روسیه به سمت غرب مستقر کنند اما جنگ اوکراین چشم‌انداز چنین اقدامی را محتمل ساخته است. اما حتی اگر اقدام آلمان یک اقدام انفرادی بوده باشد، باز هم یک تغییر اساسی در اروپا محسوب می‌شود. آلمان از زمان جنگ جهانی دوم - از زمان جنگ جهانی اول - یک کشور منفرد بوده است، هر چند تنفر از آلمان به تدریج رو به کاهش گذاشته است. این کشور در هر دو جنگ، علیه کشورهای دیگر که اکنون عضو ناتو هستند، علیه کشورهای دیگر که اکنون خارج از این اتحاد هستند و مهمتر از همه، علیه اتحاد جماهیر شوروی، جنگ را آغاز کرد. آلمان پس از جنگ جهانی دوم به عنوان یک کشور مستقل، بلکه به عنوان یک سرزمین تقسیم شده، که تا دهه ۱۹۹۰ توسط غرب و اتحاد جماهیر شوروی اشغال شده بود، ظهور کرد. پس از اتحاد مجدد، به سرعت به مرکز ثقل اقتصادی قاره اروپا تبدیل شد و اگر چه وزن اقتصادی آن، این کشور را در میان کشورهای هم‌تراز در اتحادیه اروپا در رتبه اول قرار می‌دهد، اما همیشه مراقب بوده است که از اعمال قدرت نظامی خودداری کند. اروپا حافظه طولانی مدتی دارد و قرن‌هاست که تاریخ آن، تاریخ «جنگ همه علیه همه» بوده است. تصمیم آلمان برای استقرار نیرو در اروپا - که مورد استقبال ایالات متحده و همچنین سایر کشورهای اروپایی قرار گرفته است - تعهد این کشور به دوری از حرکت به سمت به دست گرفتن رهبری اروپا را نقض می‌کند. به عبارت ساده‌تر، استقرار نیرو در لیتوانی می‌تواند نشان دهنده ظهور مجدد آلمان به عنوان یک نیروی ژئوپلیتیکی در اروپا باشد. اگر بریتانیا، فرانسه یا لهستان تعهد نظامی داده بودند، و بعد این تصمیم را می‌گرفتند، چندان مهم نبود اما این آلمان بود که تعهد نظامی داد و حالا تصمیم به استقرار نیرو گرفته است، بنابراین اکنون اروپا به تنهایی باید آنچه ایالات متحده می‌خواهد، بلکه آنچه آلمان ممکن است به آن تبدیل شود را نیز در نظر بگیرد. ممکن است برخی بگویند ترس از قدرت آلمان از میان رفته است، اما من گمان می‌کنم که اینطور نیست. مسئله روسیه نیز وجود دارد که باید در نظر گرفته شود. لیتوانی یا لتونی، لهستان و بلاروس هم‌مرز است. هیچ مرزی با روسیه یا اوکراین ندارد. در صورتی که روسیه به سرعت اوکراین را اشغال کند و سپس کشورهای را که بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بودند، بازپس گیرد، یا بسیاری از بازپس‌گیری نفوذ در اقل اروپایی که زمانی اشغال کرده بود، اقدام کند، یک تیب زهی آلمانی که به طور دائم در لیتوانی مستقر است، خطر درگیری را افزایش می‌دهد. یک تیب آلمانی به تنهایی نمی‌تواند تمام وزن ارتش روسیه را متوقف کند، اما حمله به لیتوانی از طریق بلاروس خطر مداخله ناتو و در نتیجه ایالات متحده را افزایش می‌دهد. این مکان، مکان مناسبی برای استقرار نیروها و برگرداندن خطر به روسیه است. در عین حال، نه آلمان و نه لیتوانی با اوکراین هم‌مرز نیستند، بنابراین مسکو نمی‌تواند این اقدام را به عنوان یک تهدید نظامی برای اوکراین ببیند و همچنین نمی‌تواند لیتوانی را تهدید کند بدون اینکه دیگر کشورهای بقیه‌مند. این روند به ناتو، اروپا و ایالات متحده زمان می‌دهد تا واکنش نشان دهند. آلمان همچنین ممکن است طرحی برای دفاع از خود در اروپا ارائه داده باشد: استقرار نیروها در مواضع نزدیک آلمان در مرز روسیه نشان می‌دهد که اقدامات فراتر از اوکراین به کشورهای اروپایی فرصتی برای اقدام سریع می‌دهد و در عین حال گزینه‌هایی برای واکنش به ناتو می‌دهد.



هر کشوری که وارد جنگ می‌شود مجبور خواهد بود منابع مالی عظیمی را برای ادامه جنگ صرف کند و روسیه نیز از این قاعده مستثنی نیست. روسیه از زمان حمله به اوکراین در سال ۲۰۲۲، ذخایر عظیمی از بودجه، تجهیزات و نیروی انسانی را به‌طور یکسان در تلاش‌های جنگی خود صرف کرده است و اقتصاد روسیه نیز متحمل آسیب‌های زیادی شده است که این آسیب‌ها با افزایش تحریم‌های غرب بیشتر نیز شده است. با این حال، یک تحلیل عمدتاً کیفی از اقتصاد روسیه نشان می‌دهد که مسکو می‌تواند جنگ خود با اوکراین را با همین کیفیت و شدت، حداقل برای دو تا سه سال دیگر تحت محدودیت‌های اقتصادی فعلی ادامه دهد.

این جدول زمانی طولانی ممکن است انگیزه دولت روسیه را برای مذاکره با اوکراین بر سر یک توافق سیاسی کاهش دهد و اگر حمایت غرب از اوکراین، مسکو را مجبور نکند تا منابع مالی بسیار بیشتری را خرج جنگ با اوکراین کند، این عدم تمایل روسیه ادامه خواهد یافت. با این حال، ادامه جنگ با وجود افزایش موقت رشد اقتصادی روسیه پس از افزایش شدید هزینه‌های دفاعی مسکو، هزینه‌های اقتصادی کوتاه‌مدت و بلندمدت قابل توجهی برای روسیه به همراه خواهد داشت. تقاضای داخلی در حال حاضر از ظرفیت تولید اقتصاد روسیه پیشی گرفته است. این معادله را می‌توان در نرخ بالای تورم روسیه مشاهده کرد. البته به احتمال زیاد، نرخ واقعی تورم در روسیه بیشتر از آن چیزی است که دولت روسیه به طور رسمی اعلام کرده است. اگر چه افزایش تورم مانع از ادامه روند هزینه‌کرد بالای دفاعی روسیه در چند سال آینده نخواهد شد، اما در میان مدت خطر افزایش نارضایتی سیاسی در داخل و کاهش رشد اقتصادی بلندمدت روسیه را به همراه خواهد داشت. به‌طور خلاصه، محدودیت‌های اقتصادی کوتاه‌مدت روسیه قابل مدیریت هستند و به همین دلیل انگیزه‌های روسیه برای اعطای امتیازات قابل توجه در مذاکرات صلح اندک خواهد بود. با این حال، هزینه‌های اقتصادی ادامه جنگ به مرور زمان افزایش می‌یابد و موقعیت اقتصادی روسیه را بیشتر تضعیف می‌کند و در نهایت می‌تواند توانایی سیاسی داخلی

دولت روسیه برای ادامه جنگ را محدود کند. در نتیجه، محاسبات روسیه در مذاکرات صلح ممکن است در چند سال آینده تغییر کند؛ به‌ویژه اگر حمایت غرب از اوکراین افزایش یابد.

▼ تأمین مالی
تلاش‌های جنگی

ارزیابی وضعیت اقتصاد

روسیه به دلیل دسترسی محدود

به داده‌ها یا کیفیت پایین آمار منتشر شده دشوار است. با این حال، بر اساس آمار رسمی، به نظر می‌رسد رشد اقتصادی روسیه پس از انقباض اقتصاد در سال ۲۰۲۲، در سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۲۴ به ۴ درصد افزایش یافته است. اگرچه این رشد در نگاه اول نشانه مثبتی برای روسیه به نظر می‌رسد، اما تا حد زیادی به افزایش قابل توجه هزینه‌های دفاعی مسکو مربوط می‌شود که در ازای مدت ناپایدار خواهد بود. به‌طور مشابه، در حالی که به نظر می‌رسد بدهی دولت در سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۲۴ بسیار پایین مانده است (صندوق بین‌المللی پول آن را ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی تخمین می‌زند)، تورم بالا همچنان نشان از تشدید محدودیت‌های اقتصادی دارد زیرا تقاضای داخلی، از جمله هزینه‌های دفاعی، از تولید داخلی پیشی گرفته است. روسیه که قادر به استقراض بین‌المللی نیست، صرف‌نظر از سطح بدهی دولتی خود، به‌طور فزاینده‌ای برای دور زدن این محدودیت تلاش خواهد کرد. در ادامه به جنبه‌های مالی اقتصاد جنگی روسیه می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که محدودیت‌های عمدتاً غیر مالی به‌طور فزاینده‌ای بر چشم‌انداز اقتصادی روسیه تأثیر خواهند گذاشت.

از نظر امور مالی دولت، افزایش هزینه‌های پرسنل، تجهیزات و عملیات می‌تواند از طریق وضع مالیات‌های بالاتر، کاهش هزینه‌های غیردفاعی، تأمین مالی بیشتر از طریق بدهی یا کاهش منابع مالی دولت، حفظ شود. اگر چه داده‌های قابل اعتمادی در دسترس نیست، اما شکی نیست که هزینه‌های دفاعی روسیه از سال ۲۰۲۲ بسیار سریع‌تر از هزینه‌های غیردفاعی افزایش یافته

جایگاه اقتصاد در استراتژی

به‌رغم درگیری در جنگ، مشکلات اقتصادی روسیه

اقتصادی می‌شود، زیرا اقتصاد مجبور می‌شود به کالاهای گران‌تر در سطح بین‌المللی یا منابع گران‌تر در داخل روی آورد. در نهایت، توانایی محدودتر اقتصاد روسیه در دستیابی به فناوری‌های حیاتی به دلیل کنترل صادرات، بر چشم‌انداز اقتصادی بلندمدت این کشور در مورد رشد بهره‌وری نیز تأثیر خواهد گذاشت.

▼ محدودیت‌های اقتصادی و سیاسی - اقتصادی بر
تلاش‌های جنگی

تلاش‌های جنگی روسیه و تحریم‌ها همچنان در کوتاه‌مدت و بلندمدت بر اقتصاد روسیه تأثیر منفی خواهند گذاشت. اگر چه تعیین کمیت غیرممکن است، اما تحلیل‌های اقتصادی استاندارد نشان می‌دهد که این تأثیر ملموس باقی می‌ماند و با ادامه جنگ افزایش خواهد یافت. از نظر اقتصادی، دولت‌ها تقریباً همیشه قادر به بسیج منابع عظیم برای حمایت از تلاش‌های جنگی هستند. با این حال، از نظر سیاسی، ممکن است با محدودیت بیشتری مواجه باشند یا احساس کنند که در این زمینه محدود هستند، زیرا هر چه بسیج منابع بیشتر باشد، کاهش نسبی مصرف خانوار نیز بیشتر خواهد شد. دولت روسیه ممکن است با توجه به تمرکز نهادی قدرت، سرکوب نسبتاً مؤثر مخالفت داخلی با جنگ و عدم وجود ابزارهای نهادی برای بازیگران سیاسی، از جمله رأی‌دهندگان، برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولت، احساس محدودیت کمتری کند. با این وجود، هر رهبری در زمان جنگ در صورت امکان به دنبال محدود کردن هزینه‌های اقتصادی خواهد بود تا حمایت از جنگ تضعیف نشود.

در کوتاه‌مدت، افزایش هزینه‌های دفاعی می‌تواند رشد اقتصادی را افزایش دهد، مشروط بر اینکه اقتصاد با ظرفیت کمتری کار کند. به نظر می‌رسد که این امر در روسیه در سال ۲۰۲۲، حداقل با قضاوت از روی نرخ بیکاری، صادق بوده است. نرخ بیکاری روسیه از سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ به نصف کاهش یافته و از ۴/۸٪ به ۲/۵٪ رسیده است. اگرچه خدمت اجباری سربازی ممکن است دلیل

است. دولت‌ها همچنین می‌توانند هزینه‌های افزایش یافته را از طریق تأمین مالی مستقیم بودجه توسط بانک مرکزی تأمین کنند که البته این کار اغلب منجر به ایجاد تورم بالاتر (به اصطلاح مالیات تورمی) می‌شود. اگر قرار باشد به آمار رسمی اعتماد کنیم، روسیه تاکنون تأمین هزینه‌های جنگی خود، به جای تکیه بر کاهش منابع مالی به تأمین مالی از طریق افزایش قابل توجه بدهی‌های دولتی روی آورده است. با این حال، قابل توجه است که تورم بالاتر، که به طور متوسط در سال ۲۰۲۴، ۸/۴ درصد بود، و در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۲۱، تقریباً ۴ درصد بود، در حفظ نسبت پایین بدهی به تولید ناخالص داخلی، که رسماً ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی گزارش شده، نقش مهمی داشته است.

به اندازه‌ای که تلاش‌های جنگی یک کشور به منابع خارجی متکی است، اقتصاد آن هم باید به همان اندازه، واردات انجام دهد. مشابه تأمین مالی بودجه داخلی برای تلاش‌های جنگی، یک دولت می‌تواند دارایی‌های خارجی موجود خود را برداشت کرده، کالاها و خدمات را برای ایجاد درآمد صادر کند یا بدهی خارجی را برای تأمین مالی واردات افزایش دهد. از آنجایی که روسیه نمی‌تواند به دارایی‌های خارجی مسدود شده خود دسترسی پیدا کند یا بدهی بین‌المللی‌اش را افزایش دهد، بنابراین نمی‌تواند برای حمایت از اقتصاد خود به منابع خارجی خالص تکیه کند و در عوض باید از درآمد صادراتی برای تأمین مالی واردات استفاده کند.

اینجاست که تحریم‌ها وارد معادله می‌شوند. در عمل، روسیه توانسته است با واردات کالا از طریق کشورهای ثالث، قاچاق آشکار یا دور زدن تحریم‌های مربوط به بیمه یا ایجاد و بهره‌برداری از ناوگانی از «تاتکرهای سایه»، کم و بیش با موفقیت از بسیاری از تحریم‌های تجاری بگریزد. با این وجود، تحریم‌های غربی هزینه‌های مادی را بر اقتصاد روسیه تحمیل کرده‌اند، چه با افزایش هزینه‌های واردات کالاهای تحریم‌شده و چه با مجبور کردن روسیه به پذیرش قیمت‌های پایین‌تر برای صادرات نفت خود به دلیل محدودیت اعمال شده بر قیمت کالاهای صادرات روسیه.

علاوه بر این، مسدود شدن ذخایر ارزی بانک مرکزی روسیه، توانایی روسیه را برای تأمین مالی واردات کاهش می‌دهد. در همین حال، تحریم‌های مالی مانع از افزایش بدهی خارجی دولت روسیه می‌شود، در حالی که تحریم‌های تجارت خارجی با هدف محدود کردن توانایی روسیه برای ایجاد درآمد ارزی خارجی اعمال می‌شود. به همین ترتیب، کنترل‌های صادراتی به معنای جلوگیری از دسترسی روسیه به واردات حیاتی یا حداقل مجبور کردن این کشور به خرید آنها از جای دیگر با قیمت‌های بالاتر است. البته با این فرض که این کالاها در جای دیگری در دسترس نباشند.

به‌طور کلی، محدودیت تجاری چیزی را که اقتصاددانان آن را زبان‌های سنگین وزن می‌نامند، بر اقتصاد روسیه تحمیل می‌کند و این زبان منجر به زیان‌های کلی

**تلاش‌های جنگی
روسیه و تحریم‌ها
همچنان در کوتاه‌مدت
و بلندمدت بر اقتصاد
روسیه تأثیر منفی
خواهند گذاشت.
اگرچه تعیین کمیت
غیرممکن است، اما
تحلیل‌های اقتصادی
استاندارد نشان
می‌دهد که این تأثیر
ملموس باقی می‌ماند
و با ادامه جنگ
افزایش خواهد یافت**

